

طرح بحث درباره نظریه مسیر پیامبری و نقد آن

اقسام دین و حقیقت پیامبری

دین پژوهان ادیان را به گونه های مختلفی تقسیم کرده اند که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. برخی از ادیان را به ادیان زنده و ادیان مرده تقسیم می کنند. مقصود از ادیان زنده ادیانی است که در جهان کنونی پیروانی دارند و ادیان مرده ادیانی است که منقرض شده و تنها در تاریخ از آنها یاد می شود و پیروانی ندارند.

۲. تقسیم دیگر ادیان، تقسیم آن به ادیان بدوی (ابتدایی) و ادیان پیشرفته است. ادیان ابتدایی مثل جینیسم و جاندار پرستی (که اکنون نیز در برخی مناطق جهان پیروانی دارد). ادیان پیشرفته ادیانی است که به وجود خدا معتقد هستند و دیگر در آنها بحث جاندار پرستی مطرح نیست. این ادیان از جهت مبانی معرفتی پیشرفته تر هستند.

۳. در تقسیم دیگر گفته اند برخی ادیان موسس دارند و برخی نه. غالباً ادیان دارای موسس بوده اند، مانند دین اسلام، بودا و... اما در مقابل آیین هایی مانند هندو بنیانگذار خاصی ندارند.

۴. در تقسیم بندی دیگر می گویند: دین یا وحیانی و آسمانی است یا غیر وحیانی. مشهورترین ادیان وحیانی سه دین اسلام و مسیحیت و یهودیت است. در مورد دین زرتشت اختلاف نظر است.

تعبیر و کلمه «پیامبر» در مورد همه ادیان معمولاً به کار نمی رود، یعنی این گونه نیست که از همه موسسان ادیان، با عنوان پیامبر یاد شده باشد. اصطلاح پیامبر یا نبی اختصاص به ادیان آسمانی دارد. مثلاً در مورد بودا موسس آن را پیامبر نمی گویند. در خود لفظ نیز وقتی دقت می شود، همین معنا استفاده می شود: پیامبر یعنی کسی که حامل پیامی از دیگری است. نبی هم به معنای صاحب خبر و رسوله به معنای فرستاده شده از سوی کسی است. بنابراین، اصطلاح پیامبری مربوط به ادیان آسمانی است و اینکه نویسنده از همه موسسان ادیان با عنوان پیامبر یاد کرده و سخن از پیامبر آسمانی و زمینی آورده اشتباه است.

مساله پیامبری در دین مسیحیت با دین اسلام فرق می کند. آنها معتقدند که خداوند که ذات و اب است از طریق «کلمه» در ابن که حضرت مسیح (ع) است تجسم یا تجلی پیدا کرده است. در ابتدای انجیل یوحنا نیز آمده است: در ابتدا کلمه بود؛ کلمه نزد خدا بود؛ کلمه نزد ما آمد. گویی خداوند خودش در قالب انسانی به نام مسیح بر روی زمین آمده است تا بندگان را هدایت کند. این مساله باعث شده حتی برخی متکلمان مسیحی، این عقیده را به عنوان برتری دین مسیحیت بر ادیان دیگر بدانند.

حاصل آنکه کلمه پیامبری به معنای کسی است که پیام آورنده است و نمی توان آن را زمینی معنا کرد. بحث ما نیز درباره همه موسسین ادیان نیست بلکه اختصاص دارد به کسانی که نقش پیام آوری داشتند. دیدگاه رایج میان مسلمانان و سایر ادیان آسمانی

این است که اینان فرستاده الهی هستند. بحث ما در اینجا این است که آیا کسانی مانند پیامبر اکرم (ص) و حضرت عیسی (ع) و حضرت موسی (ع) که پیامبر خوانده می شود حقیقت آنها چیست؟ آیا فرستاده از سوی خداوند هستند یا نه؟

روش شناسی بحث درباره نبوت

روشی که نویسنده کتاب مسیر پیامبری در کتاب خود به کار برده است روش نقلی است. به عنوان نمونه وی برای اینکه بیان کند تفکر بشر درباره خداوند به عنوان موجودی آسمانی چگونه شکل گرفته است، به بررسی نقل های تاریخی در این باره می پردازد و می گوید: ابتدا تفکر ساده بوده است و بعد تغییر کرده است، اما در طول تاریخ دیدگاه ها درباره خداوند متفاوت بوده است. او از این مطلب استفاده می کند که اگر شریعتی از جانب خداوند فرستاده می شد، نباید این اختلافات در آن وجود می داشت. شیوه ای که وی در اینجا برگزیده برخلاف شیوه رایج در مباحث کلامی است. شیوه رایج در مباحث اعتقادات این است که ابتدا روش عقلی به کار گرفته می شود و سپس از روش نقلی استفاده می شود اما وی بیشتر روی نقل بحث می کند.

روش مطهری وار

در بررسی و نقد این مباحث باید حوصله کرد تا خوب بر نظریه مسلط شد آن گاه به نقد پرداخت. این همان سبک شهید مطهری است. ایشان خیلی وقت گذاشته تا نظریه مخالفان را بسیار دقیق نقل کنند تا جایی که برخی مخالفان گفته بودند آقای مطهری نظریه ما را از خود ما بهتر نقل می کند. این سبک شهید مطهری انصافا الگو پذیر است. ایشان خیلی با حوصله و متانت و ادب وارد مباحث می شدند. این نقد حوزوی و مطهری وار است که ارزش دارد.

استاد ما آیت الله سبحانی این روش را نقد بروجردی وار می نامیدند و می فرمودند: مرحوم آیت الله بروجردی که استاد ما بود یک روز نظر صاحب کفایه را تبیین می کردند به گونه ای که ما تلقی می کردیم ایشان آن نظر را قبول کرده اند. روز بعد آن را نقد می کردند.

وی می گوید: «من معتقدم پیامبران راه را خود برگزیدند، خدا را خود برگزیدند و مسیر تا خدا را خود پیمودند. آنان با فرمان خدا به خلوت رفتند و به تفکر برای یافتن راه پرداختند. آنان دغدغه های اجتماعی خود را از وحی نگرفتند و آنچه آنان انجام دادند، مقدم بر وحی است. به عبارت دیگر آنان مسیر پیامبری را خود یافتند و پیمودند.

این دیدگاه و نظریه، پیامدها و نتایجی دارد که بعدا به آن خواهیم پرداخت. ممکن است کسی بر مبنای دیدگاه سستی بگوید پیامبران با دغدغه اجتماعی و خلوت نشینی و شوری که در سر داشتند، صلاحیت یافتند که از جانب خدا به عنوان پیامبر برگزیده شوند. آری، میتوان مسئله را به این سادگی نیز دید، اما این یگانه دیدگاه ممکن نیست و همان طور که مطرح کردیم از زاویهای

دیگر نیز میتوان به موضوع نگریست. آنچه میتواند به ما در انتخاب یکی از دو دیدگاه کمک کند، پاسخهایی است که هر یک از این دو، به پرسشهای فراوان موجود میدهند. باید دید مسیر کدام پاسخها هموارتر و آسانتر است. باید دید کدام

پاسخها معقول تر و قانع کننده تر است. اگر از جایی که ایستاده ایم، یعنی از روی زمین به عنوان یک انسان زمینی به موضوع بنگریم و پیشفرض و پیشداوری خاصی را در نگاه خود دخالت ندهیم و صرفاً بر مبنای شواهد و قرائن تاریخی به بررسی موضوع پردازیم، می بینیم که پیامبران بر اساس وضعیت اجتماعی خود و بر بستر ظرفیتهای موجود به ساختن ایده آلهایی پرداختند که برای تحقق بخشیدن به آنها به نیروی مردمی نیازمند بودند. برخی از آنان همچون موسی، محمد و بودا در زمان حیات خویش توانستند اقشار وسیعی را برای تحقق ایده آلهای خویش با خود همراه سازند. هر چند باید گفت که ایده آلهای همه آنان در تاریخ در پس انبوه غبارها پنهان شده و برای ما بسیار ی از نکات در این رابطه مبهم و پوشیده است.

ایده آل های پیامبران اگرچه بر ساخته نیازهای جامعه و شاید برآیند ایده آل های اجتماع بود، اما ابتکار ایده آل پردازی در دست آنان بود. آنان بودند که با یک حرکت مبتکرانه مسیری به سوی تحول گشودند. آنان مسیر پیامبری را رقم زدند و پدیده پیامبری را ساختند. حال میخواهیم ببینیم کدام یک از دو دیدگاه سنتی که پیامبر را برگزیده خداوند میداند، و دیدگاه نگارنده که خداوند را برگزیده پیامبر میداند و در نتیجه مسیر پیامبری را ابتکار عمل انسان میخواند، میتوانند پاسخهای مطلوب تری را برای پرسشهای مهم مهیا سازند.^۱

وی در مقدمه کتاب خود می گوید: «برای یافتن رد پای ادیان توحیدی، در تاریخ ادیان و یافته های باستان شناسی درباره دین، به جستجو پرداختم. هرچه بیشتر مطالعه کردم، بر رد دیدگاه رایج و تایید دیدگاه خویش، شواهد بیشتری یافتم. شواهد، وجود ادیان توحیدی را در همه دوره های حیات بشری تایید نمیکند. توالی در ارسال پیامبران خداآور و یکتاپرست برای هدایت همه انسانها دیده نمیشود. ادعای وجود انبیای الهی از آغاز خلقت آدم، صرفاً یک ادعاست که گزاره های تاریخی و یافته های علمی با آن سازگاری ندارد. هرگونه تلاش برای توجیه ادعای یاد شده، مبتنی بر فرضیاتی انتزاعی و اثبات ناپذیر خواهد بود».^۲

نکته از شهید مطهری درباره روش تفکر فلسفی

شهید مطهری در مقدمه مقاله ۱۴ اصول فلسفه و روش رئالیسم در بحث زیبایی بعد از بیان روش اهل حدیث و روش فلسفی می گوید: روش اهل حدیث و ظاهری گرایی در عصر جدید، همان روش تجربه گرایی است. کسانی که می خواهد در عصر جدید بر اساس روش تجربی دین را مورد بررسی کنند و در برابر تفکر فلسفی موضع مخالف گرفته اند، همان روش ظاهرگرایی اما به سبک مدرن و جدید آن را برگزیده اند.^۳ شهید مطهری بعد از افرادی همچون فرید وجدی صاحب کتاب «دایره المعارف عشرین»، یا ابوالحسن ندوی صاحب کتاب «ماذا خسر الاسلام بانحطاط المسلمین» و یا سید قطب در مصر نام می برد که روش فلسفی را

^۱ مسیر پیامبری، ص ۹۹-۱۰۱

^۲ همان، ص ۱۴

^۳ ر.ک: مقاله جایگاه تفکر فلسفی در معارف اعتقادات دینی، اثر حضرت استاد

کنار گذاشته و روش تجربی را در اعتقادات پیشنهاد می دهند. در ایران نیز روش مرحوم بازرگان نیز این بود که گفتند برای تبیین عقاید و معارف دینی در دوران کنونی، روش های فلسفی انتزاعی به کار نمی آید و باید از روش های تجربی استفاده کرد. شهید مطهری می فرماید: کتابی که بازرگان در این باره به نام «راه طی شده» نوشته و خواسته است توسط آن مباحث اعتقادی را ثابت کند، واقعا راه طی نشده است، زیرا آنچه درباره خداوند از ذات و صفات او مطرح است هیچ کدام مقولات حسی نیستند که با روش تجربی که در علوم طبیعی به کار می رود مورد بحث قرار گیرد. آیا «هو الاول و الاخر» و «هو الظاهر و الباطن» و «هو معکم اینما کنتم» و امثال آن را می توان با روش تجربی بحث کرد.

نویسنده در جای دیگر گفته است: «برای تبیین دیدگاه خود به ناچار و در حد نیاز از داده های تاریخی و باستان شناسی بهره برده ام. باید یادآور شوم که یافته های علمی و داده های تاریخی قطعی نیستند، اما مهم آن است که من آنها را همسو با دیدگاه خویش یافته ام و نه ناقض آن مطمئناً منابع فراوانی میتوانند در تبیین بهتر و بیشتر این دیدگاه ما را یاری کنند که من از پارهای از آنها استفاده کرده و ضرورتی ندیدم که به منابع متعدد همسو استناد کنم».^۴

در بررسی این سخن باید دانست که داده های تاریخی ظنی و لرزان است و داده های باستان شناسی وضع بدتری دارد زیرا اگر سلامت ذهن و اخلاق و صحت تحقیق و مانند آن در نقل باستانی درست باشد، باز در باستان شناسی مساله تفسیر و تاویل داده ها مطرح است و بدان خاطر از معرفت های تجربی نیز ضعیف تر خواهد بود. بنابراین اگر شما این روش را قطعی نمی دانید چگونه به آنها استناد می کنید علاوه بر اینکه می گوئید چون هم سو با نظریه من است از آن ها استفاده می کنم و این مصادره به مطلوب است.

راه و روش معرفت در شناخت نبوت

اما اکنون سوال این است که کدام روش فکری و معرفتی در شناخت نبوت می تواند کارآیی داشته باشد؟ راه و روش های معرفت چند گونه است: معرفت های حضوری و معرفت های حصولی. معرفت های حضوری مانند وجدانیات یعنی علم به خود و صفات خود است. گونه دیگر آن علم حضوری به حقایق بیرونی از انسان است که توسط کشف و شهود عرفانی به دست می آید. این روش علم حضوری ارزش معرفتی بالایی دارد اما شخصی است و قابل انتقال به دیگری نیست. روش عقلی و نقلی شخصی نیست زیرا در مرثا و منظر دیگران است اما روش شهودی اگر اعتباری هم دارد برای خود فرد است به همین خاطر است که این روش در علوم بشری اعم از انسانی و غیرانسانی مورد استفاده قرار نمی گیرد.

روش بعدی روش حصولی است. معرفت حصولی از طریق مشاهده و حس حاصل می شود که روش تجربی نامیده می شود. این روش در علوم تجربی مورد استفاده است. روش دیگر، روش عقلی تجریدی است یعنی همان که در علم فلسفه و کلام به کار

می رود و سوم روش نقلی است. روش نقلی خود دو گونه است: روش نقلی متعارف و نقل معصومانه. اکنون باید ببینیم در مساله مورد بحث، با کدام روش می توان وارد شد؟

آیا حقیقت پیامبری گزینش الهی است؟ آیا خدا است که پیامبر را برگزیده است یا نه گزینش خدایی نبوده است، بلکه این خود نبی است که دغدغه مند بوده و به این طریق رسیده تا برای نجات جامعه طرح و ایده ارائه دهد؟ روش وجدانی در اینجا اصلاً جواب نمی دهد. ابن عربی که از اکابر عرفای اسلامی است در چند جا می گوید: شناخت نبوت و مقام نبی برای عرفان ممکن نیست. این راه منع شرعی ندارد اما منع عرفانی دارد زیرا می گوید: ما اهل عرفان ملتزم به آن هستیم که درباره چیزی سخن بگوییم که آن را شهود می کنیم در حالی که هیچ عارفی از طریق عرفان نمی توان نبی را شهود کند.

حرف ابن عربی درست است و درک مستقیم برای عارف غیر نبی ممکن نیست، اما عارف می تواند شهود کند که نبوت گزینش الهی است یا غیر الهی. یعنی همان طور که برای عارف صفات الهی انکشاف پیدا می کند و جلوه هایی از صفات کمالی برایش روشن می شود، او می تواند چنین معرفتی به نبی پیدا کند، اما همان طور که گفته شد این معرفت شخصی است .

ادامه بحث انشاء الله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد